

دکتر مجید موحد*

**مشارکت سیاسی زنان
و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن
مطالعه‌ی موردی شهرستان بندرعباس**

* استادیار و عضو هیئت علمی بخش علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
movahed1962@yahoo.co.uk

چکیده

تمایل گسترده‌ی آحاد مردم به نیل به دموکراسی و مشارکت آنان، به‌ویژه زنان در امور سیاست، یکی از شاخصه‌های مهم جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی است. بنابراین مشارکت زنان در همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی مانند سیاست ضروری است، به نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی، موجبات ناتمامی دموکراسی را در جامعه فراهم می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو از یک سو، و بررسی رابطه‌ی میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان با میزان تمایل به مشارکت سیاسی از سوی دیگر است. در یک نمونه‌گیری تصادفی ۲۱۸ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار در شهرستان بندر عباس به عنوان افراد مورد مطالعه‌ی تحقیق انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش، نشان‌گر تمایل زیاد زنان ایرانی به مشارکت در امور سیاسی حتی در مناطق محروم کشور مانند بندر عباس است. در عین حال، میزان مشارکت زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی‌شان تفاوت معنادار دارد. بدین صورت که با بالا رفتن سطح تحصیلات و در مقابل، اشتغال در مشاغل که نیازمند سطوح بالای تحصیلی است سطح مشارکت زنان افزایش یافته و بیشترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان طبقه‌ی متوسط دیده‌شده‌است.

کلیدواژه‌ها

مشارکت سیاسی زنان؛ اشتغال؛ طبقه‌ی اجتماعی؛ تحصیلات

مقدمه

یکی از شاخصه‌های مهم جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی، تمایل گسترده‌ی آحاد مردم به نیل به دموکراسی است. مشارکت عامه‌ی مردم در امور سیاسی که خود ناشی از تمایل مشارکت‌جویانه‌ی آنان نسبت به نظام سیاسی است، یکی از نتایج و دست‌آوردهای مراحل پیش‌رفته‌ی دموکراسی است؛ بنابراین مشارکت را می‌توان یکی از معیارهای موفقیت توسعه‌ی فراگیر محسوب نمود. زنان، به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری، که خود یکی از مهم‌ترین منابع توسعه‌اند، می‌توانند نقشی به‌سزا در توسعه‌ی جوامع انسانی ایفا کنند. مردان تا کنون نخواستند یا نتوانسته‌اند به‌طور کافی از منافع زنان حمایت کنند؛ بنابراین، مشارکت زنان در همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، مانند سیاست‌گذاری است، به نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی موجب ناتمامی دموکراسی در جامعه می‌شود.

در دهه‌های آخر قرن بیستم، با گسترش فرآیند جهانی‌شدن و در پی آن، تمایل گسترده‌ی مردم در جوامع مختلف جهت دستیابی به دموکراسی، تحولات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف دیده می‌شود. هرچند که حضور زنان در عرصه‌ی امور سیاسی به عنوان پدیده‌ی عام در جوامع بشری در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است. چنانچه آمارها نشان می‌دهد، کشورهای حوزه‌ی اسکاندیناوی مانند فنلاند و نروژ دارای بالاترین میزان مشارکت زنان در سیاست می‌باشند که نشان‌گر نفوذ عمده‌ی آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری در سطوح خرد و کلان امور سیاسی در این جوامع است. در مقابل، کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مانند کویت، عربستان و ... قرار دارد که در آنها زن حق رأی ندارد و قدرت کاملاً در دست مردان است (مقدم، ۱۳۷۸: ۳-۸۲۷). لازم به ذکر است که مشارکت سیاسی زنان، فراتر از شرکت آنان در انتخابات، رأی دادن و کاندیداتوری است و به

شرکت گسترده و عمومی زنان در فرآیند تصمیم‌گیری در تمامی ابعاد زندگی سیاسی اشاره دارد.

مشارکت سیاسی، پدیده‌ئی پیچیده و دارای ابعاد متعدد است و بر همین اساس به طرق متفاوت قابل تعریف است. بنا بر تعریف *آبرکرامبی*^۱، شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۸۶). به عبارت دیگر، فعالیت اجتماعی داوطلبانه‌ی افراد یک جامعه، که در آن افراد احساس می‌کنند که مستقیم و یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند، مشارکت سیاسی نام دارد (McClosky, 1968: 249). بنابراین، مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی ارادی در نظر گرفته می‌شود که با فرآیند تعامل مردم با حکومت ارتباط دارد. شهروندان در فرآیند مشارکت سیاسی، مطالبات خود را به مقامات سیاسی انتقال می‌دهند.

اندیشه‌مندان و نظریه‌پردازان، هنگام بحث درباره‌ی مشارکت سیاسی، عموماً بین روش‌های قراردادی^۲ و غیرقراردادی^۳ تمایز قائل می‌شوند. روش‌های قراردادی، مشارکت آن‌هایی اند که رایج‌تر و پذیرفته‌شده‌تر هستند، مانند شرکت در رأی دادن و یا کاندیداتوری. در مقابل، روش‌های غیرقراردادی، مشارکت آن‌هایی اند که کمتر پذیرفته‌شده هستند و برخی اوقات به آن‌ها به عنوان روش‌های کمتر پذیرفته‌شده می‌نگرند (Hardwick, 1996: 1016). مشارکت، حقی اولیه و ضروری در یک سیستم سیاسی دموکرات محسوب می‌شود که از دیگر ویژگی‌های دموکراسی مانند رضایت و مسئولیت همگانی، حقوق اکثریت و اقلیت‌ها، برابری و ... جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، میزان دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی با شاخص‌هایی مانند توسعه‌ی حق رأی و کاندیداتوری و رعایت حقوق متقابل مردم و حکام برای اداره‌ی حکومت و مشارکت در اهداف سیاسی سنجیده می‌شود (McClosky, 1968: 253).

1. N. Abercrombie
2. Conventional
3. Non-Conventional

رویکرد دیگر در باب حکومت دموکراتیک، بر تأثیر علاقه‌ی مردم به سیستم سیاسی بر افزایش کارایی مؤثر حکومت تأکید دارد. مشارکت پدیده‌ئی است دارای ابعاد متعدد و اشکال متنوع که نمی‌توان نوع خاصی از آن را به عنوان الگوی ایده‌آل دموکراسی دانست. مشارکت سیاسی بر اساس مهارت‌های سیاسی، تجربیات اجتماعی و فرهنگ سیاسی افراد، در جوامع گوناگون کیفیت و کمیت متفاوت دارد (Broom & Selznick, 1997: 576-8).

برای تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی، نظریات متنوعی ارائه شده‌است که بر کمبود منابع و فرصت‌ها، فقدان بازخورد و پاداش، میزان احساس هم‌دلی و نزدیکی فرد با زندگی اجتماعی، و در نهایت، میزان تأثیر در زندگی اجتماعی و فردی، به عنوان عوامل مؤثر در تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی تأکید می‌کنند (Haralambos & Heald, 1998: 128).

در ایران نیز، تاریخ‌چهی نخستین حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی، به نهضت تنباکو در قرن نوزده میلادی برمی‌گردد که در انقلاب مشروطیت شکلی عمومی‌تر به خود گرفت. در دوران پهلوی نیز تغییراتی در وضع زنان ایرانی صورت گرفت، اما بر اثر فرآیند نوسازی نامتجانس و ناهمگون وارداتی عصر پهلوی، مشارکت زنان را در امور سیاسی به شکل گسترده در پی نداشت. برای نخستین بار در تاریخ ایران، در طی جریان انقلاب اسلامی، زنان ایران به شکل توده‌ئی و فراگیر در امور سیاسی درگیر شدند. اما در نهایت، انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ را می‌توان نقطه‌ی عطف حضور زنان در عرصه‌ی سیاست دانست. بنا بر اجماع صاحب‌نظران، رأی زنان به همراه جوانان، به عنوان عمده‌ترین گروه‌های تأثیرگذار در انتخابات، عاملی مهم در موفقیت سید محمد خاتمی و تقویت فرآیند اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. پس از این دوره، حضور زنان در انتخابات متعدد و در سطوح مختلف بسیار چشم‌گیر بود. اولین انتخابات شوراهای شهر، نشان‌گر حضور و موفقیت زنان ایرانی در عرصه‌ی سیاسی بود. در مجموع، ۳۰۰ زن در

۲۳۳ شورای شهر به عنوان عضو اصلی انتخاب شدند. در یک‌سوم از شوراهای شهر، زنان به عنوان عضو اصلی حضور داشتند (کار، ۱۳۸۰: ۱۴۳). با این همه، هنوز مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی ایران مطلوب ارزیابی نمی‌شود. در جامعه‌ی ایران اسلامی که به دنبال تحقق مردم‌سالاری دینی است، افزایش مشارکت سیاسی زنان از اهمیتی به‌سزا برخوردار خواهد بود. از سویی، دستیابی به سطوح بالای مشارکت می‌تواند هم به کارایی بیشتر نظام و هم افزایش مشروعیت آن منجر گردد. در عین حال، می‌تواند در ایجاد وضعیت مطلوب‌تر زنان در عرصه‌های متفاوت زندگی اجتماعی و فردی مؤثر واقع شود.

مروری بر تحقیقات پیشین

مطالعات متعددی در باب مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای جهان انجام شده که هر یک به ابعادی از مسئله‌ی مشارکت سیاسی زنان توجه داشته‌اند. *ماریا دل‌کارمن فیجو*، در مطالعه‌ی با عنوان *از خانواده‌ی درگیر در فعالیت سیاسی: تجربیات زنان در آرژانتین* نشان می‌دهد که فعالیت سیاسی زنان در آرژانتین با شهرنشینی فزاینده‌ی جمعیت و صنعتی‌شدن اقتصاد در اواخر قرن نوزده آغاز شد. فعالیت سیاسی زنان نشان‌گر این بود که وضعیت سیاسی زنان آرژانتین قابل ارزیابی در تقسیم‌بندی‌های سنتی چپ و راست نمی‌باشد. جهت‌گیری‌های سیاسی زنان بر اساس عقاید، ارزش‌ها، هنجارهای دموکراتیک و حفظ زندگی خانوادگی بنا شده است که فراتر از برچسب‌های چپ و راست سنتی است. وی در مطالعه‌ی خویش نتیجه می‌گیرد که تبعیض‌های ایجادشده توسط مردان و محرومیت‌های خود زنان مهم‌ترین فاکتورهای تأثیرگذار بر جدا نگه داشتن زنان از حوزه‌ی سیاست است (Feijoo, 1997).

آبادان، یونات و توک‌گاز، در پژوهشی با عنوان *زنان ترک به عنوان نمایندگان تغییر اجتماعی در یک دموکراسی کثرت‌گرا* که در ترکیه در سال

۱۹۹۷ انجام داده‌اند می‌نویسند که زنان در ترکیه در جریانات اصلاحات سیاسی سال ۱۹۳۰ حق رأی به دست آوردند و داوطلب انتخاباتی انجمن شهرداری شدند و در سال ۱۹۳۳ اولین منتخبان انتخابات محلی بودند. نویسندگان این مقاله، مشارکت سیاسی زنان و نمایندگی آنان را در سیستم سیاسی ترکیه در چارچوب فعالیت احزاب سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه بررسی می‌کنند. در دوره‌ی اول (۴۶-۱۹۳۵) تعداد داوطلبان، زیاد و متعهد به حزب حاکم وقت و در جهت افزایش اعمال دموکراتیک و حمایت از نمایندگی سیاسی زنان بود؛ در دوره‌ی دوم (۶۰-۱۹۴۶)، همراه با آغاز فعالیت سیستم چندحزبی، کاهش حضور زنان مشاهده می‌شود؛ در دوره‌ی سوم (۸۰-۱۹۶۱)، حضور زنان در مجلس ملی ترکیه دوباره محسوس است؛ و در دوره‌ی چهارم (پس از ۱۹۸۰) در دو دوره انتخابات، زنان ابتدا ۳درصد و سپس ۵/۱درصد از اعضای پارلمان را به خود اختصاص دادند که سیر نزولی در این ایام دیده می‌شود (Abadan - Unat & Tokjaz, 1997).

هاله افشار در مطالعه‌ی خویش با عنوان زنان و سیاست در ایران می‌نویسد که پس از گذشت دو دهه از حکومت نظام جمهوری اسلامی در ایران، زنان ایرانی (مذهبی و سکولار) از طریق فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی خود بر موانع ساختاری از سوی سیستم سیاسی و تقسیمات ایده‌ولوژیکی که در میان خودشان وجود داشته، غلبه نموده‌اند. وی بر این باور است که زنان ایرانی، مطالبات سیاسی خود را در قالب ایده‌ها و افکار، منطبق با اسلام ارائه نموده و با پشتکار و عزم و اراده‌ی قوی برای احقاق حقوق زنان ظاهر شده‌اند (Afshar, 2000).

هاله اسفندیاری در مقاله‌ی با عنوان سیاست‌های مطالبات زنان در جمهوری اسلامی ۱۹۹۹-۱۹۷۹، تاریخ مبارزات زنان ایرانی را برای احقاق حقوق خویش بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد که زنان در تمام دوران پس از انقلاب، به دنبال ارتقای موقعیت‌شان در جامعه‌ی ایران بوده و تمامی زنان، اعم از طبقات کارگر، سنتی و غیره، به مانند زنان مدرن با تمایلات غربی،

همگی خواهان ایجاد تغییرات در موقعیت زنان ایرانی بوده‌اند. وی به حضور زیاد زنان در انتخابات پارلمانی و محلی (در نقش رأی‌دهنده و داوطلب نمایندگی) و ایجاد تشکیلات و سازمان‌های زنان، روزنامه‌ها و مجلات مخصوص زنان، به عنوان سندی بر ادعای خویش تکیه می‌کند. علاوه بر این، وی به حضور بسیار چشمگیر زنان ایرانی از طیف‌های سیاسی-اجتماعی و گروه‌های سنی مختلف به عنوان حامی انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ که به پیروزی سید محمد خاتمی انجامید به عنوان حضور فعال زنان در عرصه‌ی سیاسی اشاره می‌کند؛ هر چند وی متذکر می‌شود که حضور زنان با مقاومت اساسی نیروهای محافظه‌کار همراه بوده‌است (Esfandiari, 2001).

حلیمه عنایت نیز، مطالعه‌ی با عنوان *مشارکت سیاسی زنان در ایران، یک مطالعه‌ی جامعه‌شناختی*، بر روی یک جمعیت نمونه‌ی ۱۱۲ نفری از زنان فعال سیاسی انجام داد که موقعیت‌هایی مانند نمایندگی مجلس، مشاور وزیر و استاندار، و مدیریت در سطوح بالای تصمیم‌گیری داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اکثر این زنان، دارای تحصیلات دانشگاهی و متعلق به خانواده‌های هسته‌ای بوده و از مناطق شهری برخاسته‌اند. هم‌چنین، بیشتر آنان متأهل بوده و در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله قرار داشته‌اند. وی هم‌چنین به این نتیجه دست یافت که جامعه‌پذیری خانوادگی و فرهنگ سیاسی به عنوان عوامل مهم در شکل‌گیری و تکوین شخصیت زنان فعال سیاسی مؤثر بوده‌است. در ضمن، تأکید عنایت بر تأثیر وقایع عمیق اجتماعی بر شکل‌گیری رفتارهای سیاسی زنان، به‌خصوص تأثیر وقوع انقلاب اسلامی ایران بر نگرش و رفتار زنان فعال سیاسی ایران، در این مطالعه قابل‌توجه است (Enayat, 2002).

هما زنجانی‌زاده مطالعه‌ی در دو بخش انجام داده‌است با عنوان *مشارکت سیاسی زنان، عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین*. در این پژوهش، نخست به نقد نتایج یک مطالعه پرداخته‌شده که در آن بر اساس تعریف سنتی سیاست، تحقیقی پیمایشی درباره‌ی مشارکت سیاسی با تأکید بر جنسیت صورت پذیرفته‌است. جامعه‌ی آماری این تحقیق، دانشجویان دختر و پسر دانشگاه

فردوسی مشهد، و نمونه‌ی مورد مطالعه ۱۷۰ نفر بود. نتایج، بیان‌گر تفاوت معنادار میان میزان مشارکت سیاسی دختران و پسران، و نگرش افراد به سیاست، عامل مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد بود. سپس، نویسنده سعی نموده با نقدی از تعریف سعی سیاسی، باز تعریفی از مشارکت سیاسی ارائه نماید. در این تعریف جدید، فرآیند جامعه‌پذیری دو جنس، عمده‌ترین عامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان به شمار آمده‌است (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۲).

مطالعات انجام‌شده‌ی بالا، بیشتر یا در سطح ملی صورت گرفته و یا در مناطق توسعه‌یافته‌تر کشور، مانند مراکز استان‌های بزرگ و درجه‌ی اول؛ اما کمتر مطالعه‌ی در سطوح پایین‌تر، به‌خصوص مناطق محروم کشور انجام شده‌است. بر همین اساس، این پژوهش به دنبال پر نمودن این خلأ علمی انجام گرفته‌است.

رویکردهای نظری مشارکت سیاسی زنان

رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست از سوی نظریه‌پردازان و اندیشه‌مندان ارائه شده‌است. این نظریات در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اند که «چرا حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی بسیار کم است؟» و یا این که «چرا تمایل آنان به کاندیدا شدن برای کسب مناصب بالای سیاسی زیاد نیست؟». در پاسخ، این نظریات به ادراک کلیشه‌ی زنان از امر سیاست ارجاع می‌دهند و در این راستا دو نوع تبیین ارائه می‌کنند. اولین شکل از نظریات، مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی و معتقد است به تأثیر عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی. بر همین اساس، چون سیاست فعالیتی است مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی، بنابراین، با ویژگی‌های زیست‌شناختی زنانه مناسبت ندارد و همین ویژگی‌ها زنان را به حوزه‌ی خصوصی زندگی سوق می‌دهد، در حالی که سیاست به عنوان بخشی

از حوزه‌ی عمومی زندگی، برانزده‌ی مردان جلوه‌گر می‌شود. از نمایندگان اصلی این رویکرد می‌توان از Deutsch (1949) و Tiger (1962) نام برد. در مقابل رویکرد یادشده، رویکردهایی مبتنی بر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. بر این اساس، زنان ساخته شده‌اند که یاد بگیرند سیاست کار مردان است و این مطلب را درونی کرده و عادی قلمداد نمایند. در حالی که در بسیاری از جوامع، موانع قانونی برای شرکت زنان در امور سیاسی برداشته شده، اما عدم حضور زنان و یا تفاوت چشم‌گیر حضور زنان و مردان در سیاست دیده می‌شود. این، خود نشان‌گر نوعی محدودیت فرهنگی اختیاری است، زیرا هنجارهای فرهنگی موجود که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها را یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تعریف می‌کند و در مقابل، انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌نمایند. این رویکرد، امروزه دارای کاربرد بیشتری در مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی زنان است (Mead, 1950; Epstein, 1970).

نظریه‌پردازان فمینیست از جمله پیروان رویکردهای فرهنگی-اجتماعی هستند. اینان بر این باور اند که علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به شکل سنتی در مطالعات خود کلیشه‌هایی از زنان ارائه می‌کنند که در آن زنان محافظه‌کار، بی‌علاقه به سیاست و زیر نفوذ مردان اند، در حالی که واقعیت تجربی خلاف موارد فوق را نشان داده‌است، زیرا سیاست و علوم سیاسی بازتاب علایق مردانه است که در آن سعی می‌شود زنان از عرصه‌ی سیاست کنار گذارده شوند. بنا بر اعتقاد فمینیست‌ها، تقسیم کار سنتی موجود در جوامع به گونه‌ئی عمل می‌کند که زنان به قلمرو خصوصی تعلق دارند و باید از حوزه‌ی عمومی زندگی حذف شوند. قوانین و سیاست‌های رسمی نظام‌های سیاسی، مصوبه‌های قانونی، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های احزاب سیاسی نیز کلیشه‌های فرهنگی مؤید این نوع تقسیم کار سنتی را که زنان را تنها در مقام همسر و مادر و در قلمرو خانگی ترسیم می‌نمایند تقویت و تثبیت می‌کند. بدین سان، تمام این موارد برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عدم حضور زنان در

عرصه‌ی سیاست و مردانه‌جولوه‌دادن امور سیاسی تلاش می‌کند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۱-۲۴۹).

مبانی نظری این مطالعه، برگرفته‌شده از دیدگاه پارسونز^۱ است که بر اساس آن، فرد در زندگی اجتماعی به عنوان عضوی از یک نظام اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به شکل داوطلبانه، ارادی و عقلانی دارای کنش است. کنش اجتماعی از دیدگاه پارسونز دارای سه نوع جهت‌گیری شناختی^۲، عاطفی^۳ و ارزیابانه^۴ است. جهت‌گیری شناختی به ابعادی از کنش اشاره دارد که طی آن کنش‌گر، موقعیت یک موضوع را مرتبط با نیازهای هدفمند خویش یافته و آن را از موضوع‌های دیگر متمایز می‌نماید. اما جهت‌گیری عاطفی شامل موضوعاتی می‌شود که در آن کنش‌گر، احساسات مثبت و یا منفی نسبت به موضوعات مرتبط با ارضای نیازهایش پیدا می‌نماید و به آن اهمیت عاطفی و یا تأثیرگذار می‌دهد. در نهایت، جهت‌گیری ارزیابانه به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، کنش‌گر برای دستیابی به بیشترین منفعت، به سازمان‌دهی هوش‌مندانه‌ی جهت‌گیری شناختی و عاطفی‌اش می‌پردازد. وجود جهت‌گیری ارزیابانه در راستای حل تعارضات میان منافع و تقاسیر شناختی که خودبه‌خود حل شدنی نیست از جهات کارکردی ضروری است.

با توجه به این موارد، کنش اجتماعی از دیدگاه پارسونز فرآیندی است که طی آن، فرد کنش‌گر یک موضوع را مرتبط با نیازهای جهت‌یافته‌ی خود درمی‌یابد و سپس نسبت به موضوع از جهت عاطفی درگیر می‌شود؛ بدین صورت که به موضوع احساس مثبت یا منفی پیدا می‌کند و سرانجام کنش‌گر بر اساس ارزیابی خود از موضوع که تا چه حد تأمین‌کننده‌ی حداکثر منفعت است کنش خویش را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که کنش‌گر در دیدگاه پارسونز کاملاً آزاد و مختار نیست، بلکه تحت تأثیر شرایط متفاوت فردی، کنشی را انجام می‌دهد که در چارچوب نظام اجتماعی قرار دارد و بر اساس

1. T. Parsons
2. Cathective
3. Affective
4. Evaluative

جهت‌گیری‌های ارزیابانه‌ی خویش و بنا بر خواست اجتماعی عمل می‌کند و منافع اجتماعی را برای ایجاد تعادل و پایداری در نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد (Parsons & Shils, 1951).

در این مطالعه، مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به صورت ارادی در جهت منافع عموم و ایجاد تعادل در نظام اجتماعی انجام می‌شود. مشارکت سیاسی، به مانند دیگر کنش‌های اجتماعی در زمینه‌های اجتماعی و تحت تأثیر عوامل اجتماعی صورت می‌پذیرد. تحصیلات، اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی زنان (این که فرد خود را متعلق به کدام طبقه‌ی اجتماعی می‌داند) به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی در این مطالعه در نظر گرفته شده‌است.

با توجه به این موارد، بر اساس نظریه‌ی کنش اجتماعی پارسونز، در این پژوهش، مشارکت سیاسی زنان به عنوان متغیر وابسته و به عنوان یک کنش اجتماعی به سه بخش تقسیم شده که عبارت است از: ۱- جهت‌گیری شناختی ۲- جهت‌گیری عاطفی و ۳- جهت‌گیری ارزیابانه، که در هر سه بخش مورد سنجش قرار می‌گیرد و در نهایت با جمع نمودن هر سه بخش، متغیر کلی مشارکت سیاسی در معادلات و جداول دو متغیر وارد می‌گردد. متغیر مستقل در این مطالعه، اشتغال زنان، میزان تحصیلات و طبقه‌ی اجتماعی است.

هدف و فرضیات پژوهش

هدف اصلی این تحقیق که با استفاده از نظرات اندیشه‌مند آمریکایی *تالکوت پارسونز* صورت می‌پذیرد بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان در جامعه‌ی مورد مطالعه (شهرستان بندرعباس) است. به عبارت دیگر، این مطالعه به دنبال آن است که میزان مشارکت سیاسی زنان در میان ایرانیان چه قدر است؟ و آیا میان این میزان مشارکت سیاسی با عوامل اجتماعی مانند طبقه‌ی اجتماعی و میزان تحصیلات و نوع شغل زنان پاسخگو رابطه‌ی وجود دارد یا خیر؟

- برای پاسخ به این سؤال‌ها، فرضیات تحقیق به شرح زیر ارائه می‌گردد:
- ۱- میان میزان مشارکت سیاسی زنان و طبقه‌ی اجتماعی رابطه‌ی معنادار آنان وجود دارد.
 - ۲- میان میزان مشارکت سیاسی زنان بر حسب میزان تحصیلات آنان تفاوتی معنادار وجود دارد.
 - ۳- میان میزان مشارکت سیاسی زنان بر حسب نوع شغل آنان تفاوتی معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از یک رویکرد جامعه‌شناختی به دنبال بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو و چه‌گونگی ابعاد آن است. بررسی رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی زنان با عوامل اجتماعی مانند میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی در میان پاسخ‌گویان از جمله دیگر اهداف این پژوهش محسوب می‌گردد.

عمده‌ترین متغیر این مطالعه میزان مشارکت سیاسی است. میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان نیز به عنوان متغیرهای اساسی دیگر در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفته‌است.

نمونه‌ی مورد مطالعه، گروهی است ۲۱۸ نفره از زنان ساکن شهرستان بندرعباس که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از میان گروه‌های شغلی متفاوت و خانه‌دار انتخاب شده‌اند. اطلاعات این مطالعه با استفاده از پرسش‌نامه از طریق مصاحبه‌ی رودررو با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شده‌است. مکان مورد مطالعه، شهرستان بندرعباس به عنوان مرکز یکی از استان‌های محروم ایران است. یافته‌های پژوهش، پس از کدگذاری، با نرم‌افزار رایانه‌ی SPSS پردازش و با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری توصیفی مانند فراوانی و درصد و تکنیک‌های آماری تحلیل کای‌اسکویر (χ^2) تجزیه و تحلیل شده‌است.

یافته‌های تحقیق

جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را بر اساس نوع شغل آنان نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود، بیشتر پاسخ‌گویان کارمند بودند (۴۱/۳٪) که نشان‌گر تورم ساختار بوروکراسی دولتی ایران است و در مقابل، تنها اندکی از آنان پزشک یا استاد دانشگاه بودند (۴/۶٪) که بیان‌گر حضور کم زنان در عرصه‌هایی از زندگی اجتماعی است که نیازمند سطح تحصیلات بالا است. علاوه بر این، ۱۹/۷ درصد پاسخ‌گویان معلم و ۲۷/۵ درصد آنان خانه‌دار بودند. ۶/۹ درصد نیز به مشاغل آزاد وابسته به بخش خصوصی مشغول بودند که خود حجم کوچک اشتغال‌زایی بخش خصوصی را در محدوده‌ی مورد مطالعه برای زنان نشان می‌دهد.

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب نوع شغل

نوع شغل	فراوانی	درصد
خانه‌دار	۶۰	۲۷/۵
معلم	۴۳	۱۹/۷
کارمند	۹۰	۴۱/۳
پزشک و استاد	۱۰	۴/۶
شغل آزاد	۱۵	۶/۹
جمع	۲۱۸	۱۰۰/۰

سطح تحصیلات یکی از متغیرهای مهم اجتماعی است که با دیگر ابعاد زندگی اجتماعی افراد مرتبط است. جدول ۲، توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را بر حسب میزان تحصیلات آنان نشان می‌دهد. یافته‌های جدول نشان‌گر این است که نیمی از پاسخ‌گویان در حد دیپلم و فوق دیپلم سواد دارند؛ در مقابل، کمترین تعداد آنان در حد ابتدایی سواد دارند (۶٪). ۲۸ درصد

پاسخ‌گویان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بوده و ۱۶/۱ درصد آنان سواد زیر دیپلم داشته‌اند.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد
ابتدایی	۱۳	۶/۰
راهنمایی و متوسطه	۳۵	۱۶/۰
دیپلم و فوق دیپلم	۱۰۹	۵۰/۰
لیسانس و بالاتر	۶۱	۲۸/۰
جمع	۲۱۸	۱۰۰/۰

قابل ذکر است که میانگین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان دیپلم است. حداکثر سواد پاسخ‌گویان دکتری و حداقل سواد آنان در سطح ابتدایی است. همچنین میانگین سن پاسخ‌گویان حدود ۳۱ سال، حداقل سن ۲۲ سال و حداکثر سن ۶۰ سال است. علاوه بر این ۵۶ درصد پاسخ‌گویان متأهل و ۴۰/۸ درصد آنان مجرد بوده، و تنها ۳/۲ درصد آن‌ها بیوه یا مطلقه بوده‌اند. همچنین ۸۷/۶ درصد زنان پاسخ‌گو در مناطق شهری متولد شده و بقیه، یعنی ۱۲/۴ درصد آنان متولد مناطق روستایی بوده‌اند.

طبقه‌ی اجتماعی، از جمله مفاهیم اساسی و تأثیرگذار در اعمال و جهت‌گیری اجتماعی افراد است. در این مطالعه، یکی از متغیرهایی که مورد سنجش قرار گرفته، پایگاه طبقاتی پاسخ‌گویان از دیدگاه خودشان است. به عبارت دیگر، این که فرد، خود را متعلق به کدام طبقه‌ی اجتماعی می‌داند، مورد پرسش قرار گرفته‌است.

جدول ۳ فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که بیشتر پاسخ‌گویان خود را متعلق به طبقه‌ی متوسط می‌دانند (۸۷/۴ درصد). تنها ۵/۱ درصد پاسخ‌گویان خود را جزء طبقات پایین اجتماع دانسته و بقیه‌ی پاسخ‌گویان (۷/۴ درصد) از طبقات بالای اجتماع بوده‌اند.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی

طبقه‌ی اجتماعی	فراوانی	درصد
بالا	۱۶	۷/۴
متوسط	۱۸۸	۸۷/۴
پایین	۱۱	۵/۱
جمع	۲۱۸	۱۰۰/۰

همان‌گونه که اشاره شد، در این مطالعه، مشارکت سیاسی به سه بخش جهت‌گیری‌های ارزیابانه، عاطفی و شناختی تقسیم شده‌است که جدول ۴ توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر اساس میزان مشارکت سیاسی آنان در این سه بخش نشان می‌دهد. نتایج جدول نشان‌گر آن است که بیشترین تمایل به مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان مربوط به جهت‌گیری‌های عاطفی آنان است (۴۹/۱ درصد) و در مقابل، ۱۹/۳ درصد پاسخ‌گویان با جهت‌گیری‌های ارزیابانه در حد کم مشارکت سیاسی داشته‌اند.

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب جهت‌گیری‌های سه‌گانه در مشارکت سیاسی

میزان مشارکت	جهت‌گیری شناختی		جهت‌گیری عاطفی		جهت‌گیری ارزیابانه	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کم	۲۶	۱۱/۹	۱۸	۸/۳	۴۲	۱۹/۳
متوسط	۹۰	۴۱/۳	۹۳	۴۲/۷	۸۷	۳۹/۹
زیاد	۱۰۲	۴۶/۸	۱۰۷	۴۹/۱	۸۹	۴۰/۸
جمع	۲۱۸	۱۰۰/۰	۲۱۸	۱۰۰/۰	۲۱۸	۱۰۰/۰

مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو، متغیر اصلی و اساسی این مطالعه است که از ترکیب سه جهت‌گیری بالا ایجاد شده‌است. جدول ۵ توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد. همان‌گونه دیده می‌شود، بیشتر پاسخ‌گویان مشارکت سیاسی زیاد داشته‌اند (۴۹/۱ درصد)، کمترین درصد آنان مشارکت سیاسی کم داشته (۱۰/۱ درصد) و بقیه مشارکت سیاسی در حد متوسط داشته‌اند (۴۰/۸ درصد).

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان
بر اساس مشارکت سیاسی آنان

درصد	فراوانی	میزان مشارکت
۱۰/۱	۲۲	کم
۴۰/۸	۸۹	متوسط
۴۹/۱	۱۰۷	زیاد
۱۰۰/۰	۲۱۸	جمع

یکی از فرضیات این پژوهش، وجود رابطه‌ی معنادار میان سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و مشارکت سیاسی آنان است. جدول ۶ توزیع فراوانی و درصد مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان را در جهت‌گیری‌های سه‌گانه بر اساس میزان تحصیلات آنان نشان می‌دهد. چنان که در جدول دیده‌می‌شود، با بالا رفتن سطح تحصیلات پاسخ‌گویان، جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در ارتباط با مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و داده‌های آماری نشان‌گر وجود تفاوت معنادار میان جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات‌شان است.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه پاسخ‌گویان
در مشارکت سیاسی بر حسب میزان تحصیلات

سطح تحصیلات	جهت‌گیری شناختی			جهت‌گیری عاطفی			جهت‌گیری ارزیابانه			جمع
	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	
ابتدایی	۵	۵	۳	۴	۶	۳	۵	۶	۲	۱۳
	٪۲/۳	٪۲/۳	٪۱/۴	٪۱/۸	٪۲/۸	٪۱/۴	٪۲/۳	٪۲/۸	٪۰/۹	٪۶/۰
راهنمایی و متوسطه	۹	۱۵	۱۱	۵	۱۴	۱۶	۱۲	۱۱	۱۲	۳۵
	٪۴/۱	٪۶/۹	٪۵/۰	٪۲/۳	٪۶/۴	٪۷/۳	٪۵/۵	٪۵/۰	٪۵/۵	٪۱۶/۱
دیپلم و فوق دیپلم	۹	۴۸	۵۲	۷	۵۳	۴۹	۲۰	۴۲	۴۷	۱۰۹
	٪۴/۱	٪۲۲	٪۲۳/۹	٪۳/۲	٪۲۴/۳	٪۲۲/۵	٪۹/۲	٪۱۹/۳	٪۲۱/۶	٪۵۰/۰
لیسانس و بالاتر	۳	۲۲	۳۶	۲	۲۰	۳۹	۵	۲۸	۲۸	۶۱
	٪۱/۴	٪۱۰/۱	٪۱۶/۵	٪۰/۹	٪۹/۲	٪۱۷/۹	٪۲/۳	٪۱۲/۸	٪۱۲/۸	٪۲۸/۰
جمع	۲۶	۹۰	۱۰۲	۱۸	۹۳	۱۰۷	۴۲	۸۷	۸۹	۲۱۸
	٪۱۱/۹	٪۴۱/۳	٪۴۶/۸	٪۸/۳	٪۴۲/۷	٪۴۹/۱	٪۱۹/۳	٪۳۹/۹	٪۴۰/۸	٪۱۰۰/۰
	$x^2 = ۲۲/۹۴, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$			$x^2 = ۱۹/۸, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۴$			$x^2 = ۱۴/۸۲, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$			

رابطه‌ی میان میزان مشارکت سیاسی و سطح تحصیلات زنان پاسخ‌گو در جدول ۷ نشان داده شده است. یافته‌های جدول نشان می‌دهد پاسخ‌گویان با سطح سواد بالاتر، مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان داده‌اند و در مقابل، کمترین میزان مشارکت سیاسی از سوی پاسخ‌گویانی دیده می‌شود که در سطوح تحصیلی ابتدایی قرار داشته‌اند. هر چه سطح سواد پاسخ‌گویان بالاتر می‌رود، میزان افرادی که در سطح کم مشارکت قرار دارند کاهش می‌یابد. در مجموع، داده‌های آماری جدول نشان می‌دهد که تفاوت میان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلاتشان از جهات آماری کاملاً معنادار است.

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر اساس میزان تحصیلات

سطح تحصیلات	میزان مشارکت سیاسی			جمع
	کم	متوسط	زیاد	
ابتدایی	۵ ٪۲/۳	۵ ٪۲/۳	۳ ٪۱/۴	۱۳ ٪۶/۱۰
راهنمایی و متوسطه	۷ ٪۳/۲	۱۵ ٪۶/۹	۱۳ ٪۶/۱۰	۳۵ ٪۱۶/۱
دیپلم و فوق دیپلم	۸ ٪۳/۷	۵۰ ٪۲۲/۹	۵۱ ٪۲۳/۴	۱۰۹ ٪۵۰/۱۰
لیسانس و بالاتر	۲ ٪۰/۹	۱۹ ٪۸/۷	۴۰ ٪۱۸/۳	۶۱ ٪۲۸/۰
جمع	۲۲ ٪۱۰/۱	۸۹ ٪۴۰/۸	۱۰۷ ٪۴۹/۱	۲۱۸ ٪۱۰۰/۰
$\chi^2 = 25/83, df = 6, \sigma = 0/001$				

در قرن نوزده که فعالیت‌های احقاق حقوق زنان و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی برای کسب حق رأی زنان آغاز گردید، تصور غالب این بود که با کسب حق رأی، تفاوت حضور و مشارکت زنان و مردان از بین خواهد رفت. اما ارقام موجود پس از به دست آوردن حق رأی و حق کاندیداتوری زنان، نشان‌گر تفاوت‌های فاحش میان زنان و مردان بود که از تفاوت‌های اجتماعی ژرف و بنیادی میان مردان و زنان ناشی می‌گردید. از یک سو، این تفاوت‌های اجتماعی، مهم‌ترین عاملی بود که موجبات محدود نمودن زنان را در چارچوب

وظایف خانگی و خانوادگی. مبتنی بر تقسیم کار سنتی موجود در جوامع فراهم آورده‌بود؛ اما از سوی دیگر، هر چه دامنه‌ی اختلافات در قدرت و پایگاه زنان و مردان کاهش یابد و در کنار آن، در تقسیم کار سنتی تغییر ایجاد گردد، میزان مشارکت زنان افزایش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۹-۳۴۶). در عین حال، پایگاه طبقاتی از جمله موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان است. در جوامعی که تفاوت‌های اجتماعی فاحش به چشم می‌خورد، زنان طبقات بالا و متوسط شهری مشارکت بیشتری نسبت به زنان طبقات پایین اجتماعی در امور سیاسی و اجتماعی از خود نشان می‌دهند (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۸).

بر اساس این موارد که نشان‌گر اهمیت تأثیر طبقات اجتماعی در مشارکت زنان در امور سیاسی است، در این بخش از مطالعه، رابطه‌ی میان طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان را با جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در مشارکت سیاسی به آزمون گذاریم. **جدول ۸** توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان را با طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوتی معنادار میان جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و ارزیابانه‌ی زنان پاسخ‌گو در مشارکت سیاسی آنان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی وجود دارد. در هر سه مورد، طبقات پایین در جهت‌گیری‌های سه‌گانه در سطح کم بیشتر دیده‌می‌شوند و در مقابل، در سطوح زیاد و متوسط کمتر حضور دارند.

جدول ۹ نیز، توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی زنان پاسخ‌گو را بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، میزان مشارکت سیاسی طبقه‌ی متوسط شهری بیش از طبقات بالا و پایین است و کمترین میزان مشارکت در طبقات پایین دیده‌می‌شود. بیش از نیمی از طبقات پایین، مشارکت اجتماعی کم داشته‌اند که از حد مورد انتظار بسیار فراتر است، اما در مقابل، طبقه‌ی متوسط بیشترین درصد را در میزان مشارکت زیاد به خود اختصاص داده‌است. در مجموع، تفاوت مشاهده‌شده در میزان مشارکت پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی آنان از لحاظ آماری معنادار است و داده‌های آماری نیز معناداری این تفاوت‌ها را تأیید می‌کند.

جدول ۸- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر اساس طبقه‌ی اجتماعی آنان

طبقه‌ی اجتماعی	جهت‌گیری شناختی			جهت‌گیری عاطفی			جهت‌گیری ارزیابانه			جمع
	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	
بالا	۲	۳	۱۱	۰	۸	۸	۱	۹	۶	۱۶
	%۰/۹	%۱/۴	%۵/۱	%۰/۰	%۳/۷	%۳/۷	%۰/۵	%۴/۲	%۲/۸	%۷/۴
متوسط	۱۹	۸۲	۸۷	۱۴	۸۱	۹۳	۳۳	۷۳	۸۲	۱۸۸
	%۸/۸	%۳۸/۱	%۴۰/۵	%۶/۵	%۳۷/۷	%۴۳/۳	%۱۵/۳	%۳۴/۰	%۳۸/۱	%۸۷/۴
پایین	۵	۳	۳	۴	۳	۴	۷	۳	۱	۱۱
	%۲/۳	%۱/۴	%۱/۴	%۱/۹	%۱/۴	%۱/۴	%۳/۳	%۱/۴	%۰/۵	%۵/۱
جمع	۲۶	۸۸	۱۰۱	۱۸	۹۲	۱۰۵	۴۱	۸۵	۸۹	۲۱۵
	%۱۲/۱	%۴۰/۹	%۴۷/۰	%۸/۴	%۴۲/۸	%۴۸/۸	%۱۹/۱	%۳۹/۵	%۴۱/۴	%۱۰۰/۰
			$x^2 = ۱۳/۰۱, df = ۴, \sigma = ۰/۰۱۱$			$x^2 = ۱۶/۰۴, df = ۴, \sigma = ۰/۰۰۳$			$x^2 = ۱۷/۷, df = ۴, \sigma = ۰/۰۰۱$	

جدول ۹- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر حسب طبقه‌ی اجتماعی

طبقه‌ی اجتماعی	میزان مشارکت سیاسی			جمع
	کم	متوسط	زیاد	
بالا	۱	۶	۹	۱۶
	%۰/۵	%۲/۸	%۴/۲	%۷/۴
متوسط	۱۵	۷۸	۹۵	۱۸۸
	%۷/۰	%۳۶/۳	%۴۴/۲	%۸۷/۴
پایین	۶	۲	۳	۱۱
	%۲/۸	%۰/۹	%۱/۴	%۵/۱
جمع	۲۲	۸۶	۱۰۷	۲۱۵
	%۱۰/۲	%۴۰/۰	%۴۹/۸	%۱۰۰/۰
			$x^2 = ۲۵, df = ۶, \sigma = ۰/۰۰۱$	

اشتغال زنان یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی انسانی در جوامع بشری محسوب می‌گردد که کیفیت و کمیت آن بر ابعاد گوناگون توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ی تأثیر می‌گذارد. زنان هم‌روزه اولین کسانی اند که کار را آغاز می‌کنند و آخرین افرادی هستند که کار را به پایان می‌برند. آنان نیمی از کارهای جهان را انجام می‌دهند در حالی که تنها ۱۰ درصد درآمد جهانی به

آنان تعلق می‌گیرد (سفیری، ۱۳۸۱: ۱۴۸). نقش اشتغال زنان در توسعه‌ی جوامع به حدی است که از دیدگاه اندیشه‌مندان، نقش اشتغال زنان در صنعتی شدن جوامع تازه‌صنعتی‌شده، به‌خصوص کشورهای جنوب شرقی، به اندازه‌ی صادرات کالا از سوی این کشورها تأثیرگذار بوده‌است (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۷۶).

اشتغال زنان، همان‌گونه که در زندگی اجتماعی انسان‌ها و در رشد و توسعه‌ی جوامع مؤثر است، بر زندگی فردی، دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و اعمال زنان نیز تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس، در این پژوهش، اشتغال زنان و نوع آن به عنوان یک متغیر مؤثر اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان به آزمون گذارده‌شده‌است.

جدول ۱۰- توزیع فراوانی و درصد جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر حسب نوع شغل

نوع شغل	جهت‌گیری شناختی			جهت‌گیری عاطفی			جهت‌گیری ارزیابانه			جمع
	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد	
خانه‌دار	۱۲	۲۱	۲۷	۱۰	۲۰	۳۰	۱۶	۲۲	۲۲	۶۰
	%۵/۵	%۹/۶	%۱۲/۴	%۴/۶	%۹/۲	%۱۴/۸	%۷/۳	%۱۰/۱	%۱۰/۱	%۲۷/۵
معلم	۶	۱۸	۱۹	۱	۲۴	۱۸	۵	۲۰	۱۸	۴۳
	%۲/۸	%۸/۳	%۸/۷	%۰/۵	%۱۱/۰	%۸/۳	%۲/۳	%۹/۲	%۸/۳	%۱۹/۷
کارمند	۷	۴۳	۴۰	۷	۴۰	۴۳	۱۹	۲۹	۴۲	۹۰
	%۳/۲	%۱۹/۷	%۱۸/۳	%۳/۲	%۱۸/۳	%۱۹/۷	%۸/۷	%۱۳/۳	%۱۹/۳	%۴۱/۳
شغل آزاد	۱	۶	۸	۰	۷	۸	۲	۱۰	۳	۱۵
	%۰/۵	%۲/۸	%۳/۷	%۰/۰	%۳/۲	%۳/۷	%۰/۹	%۴/۶	%۱/۴	%۶/۹
پزشک و استاد	۰	۲	۸	۰	۲	۸	۰	۶	۴	۱۰
	%۰/۰	%۰/۹	%۳/۷	%۰/۰	%۰/۹	%۳/۷	%۰/۰	%۲/۸	%۱/۸	%۴/۶
جمع	۲۶	۹۰	۱۰۲	۱۸	۹۳	۱۰۷	۴۲	۸۷	۸۹	۲۱۸
	%۱۱/۹	%۴۱/۳	%۴۶/۸	%۸/۳	%۴۲/۷	%۴۹/۱	%۱۹/۳	%۳۹/۹	%۴۰/۸	%۱۰۰/۰
		$x^2 = 11/57, df = 1,$			$x^2 = 16/158, df = 1,$			$x^2 = 13/64, df = 1,$		
		$\sigma = 0/17$			$\sigma = 0/44$			$\sigma = 0/09$		

جدول ۱۰ توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو را در جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ی آنان در مشارکت سیاسی، بر اساس نوع شغل آن‌ها نشان می‌دهد.

نتایج نشان می‌دهد که تنها در جهت‌گیری شناختی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی بر اساس نوع شغل آنان تفاوت معنادار دیده‌می‌شود و میان شغل پاسخ‌گویان و جهت‌گیری‌های عاطفی و ارزیابانه آنان در مشارکت سیاسی رابطه‌ئی معنادار وجود ندارد.

در جدول ۱۱ نیز، رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی زنان و نوع شغل آنان ارائه شده‌است. چنان که دیده می‌شود میزان مشارکت سیاسی در میان کسانی که به مشاغل آزاد و یا استادی دانشگاه و پزشکی مشغول اند بیش از گروه‌های شغلی دیگر است، و در مقابل، کمترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان خانه‌دار مشاهده می‌گردد. آمارهای موجود، نشان‌گر وجود یک رابطه‌ی معنادار آماری میان مشارکت پاسخ‌گویان در امور سیاسی و نوع شغل آنان است.

جدول ۱۱- توزیع فراوانی و درصد میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر اساس شغل آنان

طبقه‌ی اجتماعی	میزان مشارکت سیاسی		
	کم	متوسط	زیاد
خانه‌دار	۱۱ %۵/۰	۲۰ %۹/۲	۲۹ %۱۳/۳
معلم	۳ %۱/۴	۱۸ %۸/۳	۲۲ %۱۰/۱
کارمند	۸ %۳/۷	۴۱ %۱۸/۸	۴۱ %۱۸/۸
شغل آزاد	۰ %۰/۰	۹ %۴/۱	۶ %۲/۸
پژشک و استاد	۰ %۰/۰	۱ %۰/۵	۹ %۴/۱
جمع	۲۲ %۱۰/۱	۸۹ %۴۰/۸	۱۰۷ %۴۹/۱

$\chi^2 = ۱۵/۰۵, df = ۸, \sigma = ۰/۰۴$

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه، سنجش میزان مشارکت سیاسی زنان و بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر آن بوده‌است. پیشینه‌ی تحقیق نشان‌گر فقدان مطالعات علمی در سطوح پایین‌تر از سطح ملی، به‌خصوص مناطق محروم کشور است. بر همین اساس، این پژوهش برای پر نمودن این خلأ علمی انجام شده‌است. رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان در سیاست و حضور کم تعداد آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی که از سوی نظریه‌پردازان و اندیشه‌مندان ارائه شده، مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، دیدگاه تالکوت پارسونز به عنوان چهارچوب نظری این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت که بر اساس آن مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که دارای سه جنبه‌ی شناختی، ارزیابانه و عاطفی و در تعامل با عوامل اجتماعی است. عمده‌ترین متغیر مطالعه، میزان مشارکت سیاسی زنان است و میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی پاسخ‌گویان نیز به عنوان دیگر متغیر اساسی در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفت. همچنین در یک نمونه‌گیری تصادفی، ۲۱۸ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار در شهرستان بندرعباس (مرکز یکی از استان‌های محروم ایران) به عنوان افراد مورد مطالعه‌ی تحقیق انتخاب شدند و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه از طریق مصاحبه‌ی رودررو با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که اکثریت زنان پاسخ‌گو، چه شاغل و چه خانه‌دار (با میانگین سنی حدود ۳۱ سال) خود را متعلق به طبقه‌ی متوسط دانسته و میانگین سطح تحصیلات‌شان دیپلم دبیرستان و حداکثر سوادشان دکتری و حداقل سواد آنان در سطح ابتدایی بوده‌است. همچنین نتایج تحقیق نشان‌گر این است که تمایل زنان ایرانی پاسخ‌گو، حتی در مناطق محروم کشور مانند بندرعباس به مشارکت در امور سیاسی در هر سه جنبه‌ی شناختی،

ارزیابانه و عاطفی در سطحی بالا قرار دارد و بیشترین تمایل به مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان، مربوط به جهت‌گیری‌های عاطفی آنان است. در عین حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان پاسخ‌گو بر حسب میزان تحصیلات، نوع اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی‌شان دارای تفاوت معنادار است. بدین صورت که با بالا رفتن سطح تحصیلات و در مقابل، اشتغال، در مشاغلی که نیازمند سطوح بالای تحصیلی است، سطح مشارکت زنان افزایش یافته و بیشترین میزان مشارکت سیاسی در میان زنان طبقه‌ی متوسط دیده‌شده‌است و هر سه فرضیه‌ی مطرح‌شده در این مطالعه مورد تأیید قرار گرفت.

به نظر می‌رسد که نتایج مطالعه با رد رویکردهای زیست‌شناختی که بر اساس آن ویژگی‌های زنانه با سیاست مناسبت ندارد نشان‌گر این نکته است که هر چه سطح عوامل اجتماعی-فرهنگی مانع مشارکت زنان در عرصه زندگی اجتماعی کاهش یافته، زنان ایرانی با افزایش سطوح تحصیلی و حضور در عرصه‌های عمومی، مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان داده‌اند.

منابع

- ۱- آبرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ ترنر، برایان اس. (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن پویان. تهران: انتشارات چاپخش.
- ۲- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- ۳- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان، عوامل مؤثر بر آن، چالش‌های نوین». *ریحانه، فصل‌نامه‌ی فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان*. سال اول، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳، تابستان ۱۳۸۲. صص ۳۴-۲۵.
- ۴- سفیری، خدیجه (۱۳۸۱). «اشتغال زنان در برنامه‌ریزی و توسعه‌ی رضایت شغلی». *زنان، مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی پایدار ۳*. مرکز امور مشارکت زنان. تهران: نشر برگ زیتون. صص ۱۷۴-۱۴۷.
- ۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۶- مقدم، والتین (۱۳۷۸). «مقایسه‌ی تطبیقی وضعیت زنان در جوامع»، ترجمه و تدوین پرچهره شاهسوند بغدادی. *مجله‌ی سیاست خارجی*. سال سیزدهم، شماره‌ی ۳، پاییز. صص ۸۶-۸۳.
- 7- Abadan-Unat, Nermin; Tokgoz, Oya (1997). "Turkish Women and Agents of Social Change in a Pluralist Democracy". *Barbara Nelson and Najma Chowdhury, Women and Politics -World Wide*. Delhi: Oxford University Press. pp. 706-720.
- 8- Afshar, Haleh (2000). "Women and Politics in Iran". *The European Journal of Development Research*. Vol. 12, No. 1. pp. 188-205.
- 9- Broom. L.; Selznick, P. (1977) *Sociology*. New York: Harper and Row.
- 10- Deutsch, Helen (1949). *The Psychology of Women*. Vol. 2. New York: Gruane & Stratton.
- 11- Enayat, Halimeh (2002). *Political Participation of Women in Iran: A Sociological Study*. Ph.D. Thesis. Punjab University, Chandigarh, India.
- 12- Epstein, Cynthia Fuchs (1970). *Women's Place: Options and Limits in Professional Careers*. Berkeley: University of California Press.

- 13- *Esfandiari, Haleh* (2001). "The Politics of the "Women's Question" in the Islamic Republic, 1979-1999". *John L. Esposito and R. K. Ramazani* (Eds.) ***Iran at the Crossroads***. New York: Palgrave. pp. 75-92.
- 14- *Fejoo, Maria Del Carmen* (1997). "From Family Ties to Political Action: Women's Experiences in Argentina". *Barbara Nelson and Najma Chowdhury*, ***Women and Politics -World Wide***. Delhi: Oxford University Press. pp. 60-72.
- 15- *Haralambos, Michael; Heald, Robin* (1998). ***Sociology, Themes and Perspective***. Delhi: Oxford University Press.
- 16- *Hardwick, Revin. R.* (1996). "Political Participation". *Frank N. Mayiu* (Ed.), ***International Encyclopedia of Government and Politics***. U.S.A.: Fitzroy Dearborn Publications. Vol. II. pp. 1016-1019.
- 17- *McClosky, Herbert* (1968). "Political Participation". *David L. Sills*. (Ed.), ***International Encyclopedia of the Social Sciences***. New York: McMillan Company and Free Press. Vol.12-13. pp. 252-265.
- 18- *Mead, Margaret* (1950). ***Sex and Temperament***. New York: New American Library (Mentor Books).
- 19- *Parsons, Talcott; Shils, Edward* (1951). ***Toward a General theory of Action***. Harvard: Harvard University Press.
- 20- *Tiger, Lionel* (1969) ***Men in Groups***. New York: Random House.